

## بررسی جایگاه روایی حیوانات در کیلیه و دمنه با رویکرد نشانه‌معناشناسی گفتمانی گرمس

نادیا وارمیلی<sup>۱</sup>، فروغ کاظمی<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

## Investigating the Narrative Status of Animals in Kelileh and Demneh based on Greimas' Discursive Semio-semantics Approach

Nadia Varmili<sup>1</sup>, Forough Kazemi<sup>2\*</sup>

1. Ph.D. Candidate in Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Associate Professor of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 2022/02/23

Accepted: 2022/04/09

10.30473/il.2023.63153.1519

## Abstract

Semantics and semiotics of discourse are the results of structuralist semiotics and the narrative system of semantic studies. This approach links the flow of meaning production with sensory-perceptual conditions. The main purpose of this article is to investigate the narrative structure of the position of animals in the stories of Kelileh and Demneh from the perspective of semiotics. The main issue of the research is how the state transcendence is manifested in the current narrations. The research method is descriptive-analytical and the data are ten chapters of Kelileh and Demneh anecdotes which have been collected and examined in a documentary manner. The main idea is that people broadly interpret their experiences and convey them in the form of stories. The results of the research show that in each narrative, depending on the events and happenings, different discourse systems can be observed and explained. Narratives serve to convey a moral message to the audience in terms of the function of semio-semantics as a meaningful discourse and the abstract narrator often take the state system by layering the text. The results indicate that in most of the narrations, state system overcomes the action system and after that, calls for other systems of discourse, such as systems of coincidence, event, and adaptation. The findings indicate the fact that the discursive state system in various ways produces meaning sometimes by resistance to the stabilized situation along with retaliatory actions, sometimes, with a system of discourse conservatism and adaptation principle, sometimes with the discourse system of risk-taking and thus provides the way to enter the existential transcendence of animal narrations. The analysis shows that in the tales of this masterpiece, and has realized the meaning.

**Keywords:** Semiotics, Semio-semantics, Discourse, Greimas, Kelileh and Demneh, Narration, sociolinguistics.

## چکیده

نشانه‌معناشناسی گفتمانی برآیند نشانه‌شناسی ساختگرا و نظام روایی مطالعات معنایی است. این دیدگاه جریان تولید معنا را با شرایط حسی-ادراکی پیوند می‌زند. هدف مقاله حاضر بررسی ساختار روایی جایگاه حیوانات در داستان‌های کیلیه و دمنه از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی است. مسئله اصلی پژوهش آن است که در اثر مذکور، چگونه استعلا شوشی در روایات جاری می‌گردد و تجلی می‌یابد. روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها شامل ده باب حکایت‌های کیلیه و دمنه است که به شیوه اسنادی گردآوری شده و مورد بررسی قرار گرفته است. اندیشه‌ی اصلی در تحلیل ساختار مورد نظر، آن است که افراد به طور گسترده به تجارب خود معنا می‌دهند و آن‌ها را در قالب داستان منتقل می‌کنند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در هر روایت بسته به ماجراها و اتفاقات به وجود آمده، نظام‌های گفتمانی متفاوتی قابل مشاهده و تبیین است. این روایات به لحاظ کارکرد نشانه-معنایی به عنوان یک گفتمان معنادار در خدمت القای پیام اخلاقی به مخاطب است و راوی انتزاعی با لایه‌لایه کردن متن غالباً از کنش‌ها به شوش می‌رسد. نتایج حاکی از آن است که در غالب روایات، نظام شوشی بر نظام کنشی غلبه می‌یابد و سپس، نظام‌های گفتمانی دیگر از قبیل نظام‌های تصادف، رخداد و تطبیق را فرا می‌خواند. یافته‌ها مبین این واقعیت است که نظام شوشی به شیوه‌هایی گوناگون، گاه با مقاومت در برابر وضعیت تثبیت شده از طریق کنش‌های انتقام‌جویانه، گاه با نظام محافظه‌کاری گفتمانی و اصل تطبیق و گاه با نظام گفتمانی خطرپذیری تولید معنا کرده و بدین ترتیب، راه ورود به استعلا وجودی روایات حیوانات را در حکایت‌های کیلیه و دمنه فراهم نموده و معنا را تحقق بخشیده است.

**کلیدواژه‌ها:** گفتمان، نشانه‌شناسی، نشانه‌معناشناسی، گفتمان، گرمس، کیلیه و دمنه، روایت، زبان‌شناسی اجتماعی.

\*Corresponding Author: Forough Kazemi

Email: f.kazemi86@yahoo.com

\* نویسنده مسئول: فروغ کاظمی

## مقدمه

از دیدگاه نشانه‌معناشناسی، تعامل، مسأله‌ای زبانی است که در سایه فرایند پیچیده گفتمان که خود آن نتیجه کنش<sup>۱</sup> زبانی است، شکل می‌گیرد. زمان‌مند بودن، عملی بودن و فردی بودن گفتمان سبب می‌شود که هر گفتمان دوبار به یک شکل و یک صورت تولید نگردد (لیتولت، ۲۰۱۱). داستان‌های عامیانه بازتاب هویت فرهنگی یک قوم و ملت است که ایدئولوژی حاکم و پس‌زمینه‌های ذهنی جامعه‌ای را منعکس می‌سازد که در آن داستان را روایت می‌کند. از آنجا که هدف اصلی روایت در داستان‌های کلیله و دمنه در انتقال مفاهیم اجتماعی، سیاسی و اخلاقی در راستای آموزش و هدایت مخاطبان است، پس نمی‌توان مدعی شد که روایات در این کتاب تنها کارکرد زیبایی‌شناختی و هنری دارد. بر همین اساس، لزوماً نشانه‌شناسی روایت از زبان حیوانات و شخصیت بخشیدن به آنان در راستای فابل و جاندارانگاری این حیوانات با عقل و منطقی انسانی در راستای تولید معنا و گفتمان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. از آنجا که این تحقیق الگوی مناسبی برای تحلیل و بررسی آثار ادب فارسی در حوزه نثر و داستان و روایت کهن به دست می‌دهد و همچنین با درجه تازه‌ای که بر روی تحلیل آثار داستانی ادب فارسی می‌گشاید، لذا این امکان را فراهم می‌نماید تا نویسندگان داستان‌های روایی جهت آشنایی کامل‌تر با مسیر تحلیلی داستان‌ها، علی‌الخصوص داستانی به ارزشمندی اثر مورد نظر، نمونه‌ای کامل و جامع از تحلیل‌های روایی را در دسترس داشته باشند و مورد مطالعه قرار دهند. کاربرد این الگو در بررسی و تحلیل متون ادبی، به‌ویژه داستان‌های عامیانه کلاسیک مانند کلیله و دمنه، نتایج قابل توجه و چشمگیری را آشکار خواهد ساخت. هدف اصلی این پژوهش تحلیل نظام‌های گفتمانی روایی از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی در ساختار روایت حیوانات در داستان‌های کلیله و دمنه است و سعی بر آن است تا با نفوذ به لایه‌های زیرساختی داستان‌ها، نظام‌های کنشی و شوشی را که در آفرینش روایت‌های حیوانات کارآمد بوده‌اند، تبیین شوند. هدف از این پژوهش علاوه بر مطالعه ارتباط میان شوشگر و تحول گفتمانی نقش حیوانات در ساختار روایی داستان‌های کلیله و دمنه است و قصد دارد نشان دهد که چگونه روایت قادر به تغییر کارکردهای نشانه‌معنایی و خلق معناهای جدید و ایجاد شرایط و نظام‌های

گفتمانی است. در این راستا، مسأله‌ی اصلی پژوهش حاضر آن است که بررسی کنیم در اثر مذکور، چگونه استعلا شوشی در روایات جاری می‌گردد و تجلی می‌یابد. لذا بر اساس مسأله‌ی اصلی پژوهش برآنیم تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم. چگونه در روایت‌های مورد مطالعه، نظام شوشی بر نظام کنشی غلبه می‌یابد؟ چگونه نظام شوشی راه ورود به استعلا وجودی روایات حیوانات در کلیله و دمنه را فراهم می‌کند؟ و در روایات این اثر، نظام روایی شوشی از قبیل نظام‌های تصادف، رخداد و تطبیق چگونه نظام‌های گفتمانی دیگر را فرا می‌خواند؟ برای این پرسش‌ها، به ترتیب فرضیه‌های زیر مطرح شد. روایت‌های کلیله و دمنه به لحاظ کارکرد نشانه‌معنایی به عنوان یک گفتمان معنادار در خدمت القای پیام اخلاقی به مخاطب است و راوی انتزاعی با لایه لایه کردن متن از کنش‌ها، به شوش می‌رسد. همچنین، در روایت کلیله و دمنه، شوش‌های عشق و وفاداری، سیاست و تدبیر، خرد و عقلانیت در بستر روایت به جریان می‌افتد و از این طریق رابطه حسی-عقلی بین مخاطب و داستان ایجاد می‌گردد و بالاخره اینکه در نظام روایی شوشی که شوشگر بواسطه رابطه حسی و ادراکی که با دنیا برقرار می‌کند، معنا می‌آفریند و سایر نظام‌های تصادف، رخداد و تطبیق ایجاد می‌شود. از نظر روش‌شناسی، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای-اسنادی صورت گرفته است. فرایند بررسی روایی در داستان‌ها وجود دارد که در نظامی چالشی و تقابلی مشخص می‌شود و هدف اصلی آن، بررسی ساختار روایی جایگاه حیوانات در داستان‌های کلیله و دمنه از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی است. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، متن کتاب کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی به تصحیح مجتبی مینوی تهرانی، چاپ بیست و یکم، سال هزار و سیصد و هشتاد و یک است که توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده است و حجم نمونه، کلیه ده باب داستانی کلیله و دمنه است. در این مقاله، جایگاه روایی حیوانات در روایت‌ها در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی گرمس مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و هر یک از نشانه‌ها بر اساس مؤلفه‌های نظریه‌ی گرمس تجزیه و تحلیل می‌شوند.

## پیشینه

نامور مطلق (۱۳۸۳)، در مقاله «نشانه‌شناسی تطبیقی شعر و نقاشی معراج در آثار نظامی و سلطان محمد بر اساس آراء

شعیری (۱۳۸۸)، در کتاب *مبانی معناشناسی نوین* به صورت کامل و جامع، اصول معناشناسی نوین را بر اساس معیارهای مکتب پاریس معرفی کرده است و تحلیل چند داستان ایرانی را جهت نمونه آورده است. تحلیل‌های نویسنده در این داستان‌ها بسیار دقیق و کامل است. علاوه بر این، در این اثر کوشیده شده است اصول معناشناسی نوین که مبتنی بر مکتب پاریس است به شکل قابل فهم و با تکیه بر منابع اساسی و اصلی معرفی شود. مفاهیمی چون معنای صوری و ضمنی، فشردگی و گستردگی کلام، گفتمان و افعال مؤثر، معناشناسی کنشی، سودایی- عاطفی همه به عنوان مبانی اصلی علم نشانه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. هاتفی (۱۳۸۸)، در رسالهٔ دکتری رشتۀ زبان و ادبیات فارسی با عنوان *بررسی و تحلیل نشانه‌معناشناختی رابطهٔ متن کلامی و تصویر در متون ادبی- به طور کاربردی*، از جنبهٔ نشانه‌معناشناختی در تحلیل اشعار طاهره صفارزاده بهره گرفته است. در این رساله، با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان نشانه‌معناشناختی، به بررسی رابطه متن و تصویر در متون ادبی-هنری (شعر دیداری، کتاب مصور، نقاشی-خط) پرداخته شده است. سؤال اصلی این تحقیق آن است که ارتباط میان متن کلامی و تصویر به لحاظ نشانه‌معناشناختی، در یک بافت گفتمانی تابع چه شرایطی است و لایه‌های متن کلامی و تصویر در تعامل و ارتباط با یکدیگر، چگونه تولید معنا می‌کنند. در نتیجه مشخص شد که رابطه‌ی مستقیمی بین لایه‌های متن کلامی در تعامل و ارتباط با یکدیگر دارد. عباسی و یارمند (۱۳۹۰) در مقاله *عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه‌معناشناختی - ماهی سیاه کوچولو* که نوشته تحلیلی نشانه‌معناشناختی از داستان ماهی سیاه کوچولو است، سعی دارند فرآیند نشانه‌معناشناختی این گفتمان را بر اساس الگوی مطالعاتی گرمس مورد مطالعه قرار دهند و به مطالعه فرآیند نشانه‌معناشناسی داستان «ماهی سیاه کوچولو» بپردازند تا پاسخ مناسبی برای این پرسش بیابند: عناصر اصلی و دخیل برای تولید معنا در داستان کدامند؟ به عبارت دیگر، سازوکارهای تولید معنا در این داستان کدامند؟ دادبود و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله *تحلیل نشانه‌معناشناسی فرایند داستان‌سرایی هزار و یکشب از نظام تقابلی تا تطابق با بررسی روند روایت‌پردازی در داستان هزار و یک شب*، تلاش می‌کنند تا سیر حرکت روایت‌پردازی راوی، شهرزاد را برای تعلیق و تأخیر کنش بیمارگونه شهریار نشان دهند و حصول به هدف غایی یعنی توقف کامل آن کنش و

پانوفسکی «نشانه‌های کنشی، بویایی، هندسی، رنگی، مکانی، زمانی و کارکردی در شعر نظامی را واکاوی کرده است. نویسنده در این مقاله نشان می‌دهد که در میان نگاره‌های مشهور با موضوع معراج پیامبر، نگاره معراج پیامبر منسوب به سلطان محمد، همچون متنی روایتگر حامل پیام برای مخاطب خود است و نتیجه می‌گیرد که تحلیل نگاره معراج پیامبر از دیدگاه پانوفسکی، معنای تصویر را در سه مرحله مورد تحلیل قرار می‌دهد. در پویه نخست، محسوس‌ترین جلوه‌های این نگاره مورد بحث قرار می‌گیرد. در مرحله دوم، به بحث معراج پیامبر وارد می‌شود و از مایه و مضمون اثر سخن می‌رود و در مرحله سوم، درون‌مایه نگاره معراج پیامبر که از یک دوره و فرهنگ خاص و شرایط حاکم بر زندگی هنرمند سرچشمه گرفته است، تبیین می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی و سنت‌های اجتماعی دوران صفوی و عناصر بصری رایج در نگارگری قبل از دوره صفوی در پوشش و احوال شخصیت‌های نگاره تأثیرگذار بوده است و نگارگر تحت تأثیر فضای معنوی حاکم در دوره صفوی و سفارش دهنده، به خلق اثر دست زده است. مشرف (۱۳۸۴)، در کتاب *نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی* نیز به مباحث ارزشمندی از نشانه‌شناسی در مباحث عرفانی پرداخته است. مشرف بیان نموده که عرفان و مباحث عرفانی به دلیل برخورداری از نظام تأویلی و هرمنوتیک قابلیت بررسی مصادیق نشانه‌شناسانه را دارا هستند. بخش اول کتاب به مطالعه در ساختارها و نشانه‌های تفسیر عرفانی در چند قرن اول اختصاص یافته است و در بخش دوم بر اساس دو تفسیر عرفانی «تفسیر القرآن العظیم» و «حقایق التفسیر» استخراج و به تفکیک موضوعی تنظیم و عرضه شده است. نشانه‌شناسی عرفانی در این اثر در دیالکتیک مبحث کفر و ایمان عرفانی به صورت بسیار عالمانه‌ای ارزیابی شده است. نتیجهٔ بحث به تقابل نشانه‌های معنادار در عرفان پرداخته است و این نشانه‌های متقابل را در ارتباط با ساختار دوگانه و ایدئولوژیک عرفان تفسیر کرده است. شعیری و وفایی (۱۳۸۸)، در کتاب *راهی به نشانه‌معناشناسی سیال*، بررسی موردی ققنوس نیما گفتمان‌های موجود در شعر ققنوس اثر نیما یوشیج را از منظر نشانه‌معناشناسی مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان در این کتاب شعر ققنوس نیما را از منظر لایه‌های مختلف گفتمان‌ها واکاوی نموده‌اند. ققنوس بعنوان نماد اصلی و نشانهٔ اصلی در گفتمان شعری مورد توجه قرار گرفته است.

رسیدن به غایت‌مندی گفتمان را بر اساس رویکرد نشانه‌معناشناسی گرمس بررسی کنند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که کنش تقابلی اولیه بین شهرزاد و شهریار به وضعیت عاطفی و تطابقی منجر شده و استعلای معنایی با تغییر از وضعیت ناسامان به وضعیت سامان‌یافته رخ داده است. مقاومت شهرزاد، بحران عاطفی را در شهریار به استعلای معنای حضور در هستی تغییر می‌دهد.

بشیرنژاد و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله *تحلیل سیر روایت‌پردازی در داستان هزار و یکشب بر مبنای رویکرد نشانه‌معناشناسی* به بررسی روند روایت‌پردازی در داستان هزار و یکشب از دیدگاه نشانه‌معناشناسی با تحلیل سیر حرکت از ساختار روایی بر اساس الگوی کنشی گرمس می‌پردازند. رویکرد نشانه‌معناشناسی نوین از ساخت‌گرایی پافراتر گذاشته و وارد حوزه گفتمان روایی شده است و شرایط تولید و دریافت معنا در گفتمان را به وجود آورده است. این پژوهش درصدد است تا دریابد که چگونه ساختارهای روایی تودرتو در روند روایت‌پردازی هزار و یک شب به فرآیند گفتمانی نشتی پیدا می‌کند و فضای تنشی (حسی-ادراکی) حاصل از روایت‌پردازی، فرآیند تولید معنا را کنترل و بازآفرینی میکند. تحلیل روند روایت‌پردازی در این داستان نشان می‌دهد که هرگز روایت‌ها بدون شکل‌گیری نظام گفتمانی شکل نمی‌گیرند. از طرفی، مقاومت راوی، شهرزاد، بحران عاطفی و نقصان معنا را طی روایت‌پردازی‌های متممادی در شهریار به استعلای معنای حضور تغییر می‌دهد.

شفیعی و شعیری (۱۳۹۹) در مقاله *تحلیل و بررسی رابطه ساختار روایی و فرآیند تولید ارزش در گفتمان (مطالعه موردی: رساله الطیرهای فارسی و عربی)* به این موضوع می‌پردازند که در رساله‌الطیرها، ارزش‌های متفاوت تحت تأثیر کنش‌ها، خلق و با ساختار روایی این آثار منطبق شده‌اند. بررسی‌هایی که با روش توصیفی-تحلیلی، ابزار کتابخانه‌ای، و رویکرد ساختارگرایی (نظریه نمود نحوی تودوروف) و نشانه‌معناشناسی (نظام ارزش) انجام گرفت حاکی است کنشگران قبل از ورود به موقعیت نامتعادل، به عقد قرارداد می‌پردازند سپس وارد توانش ۱ و کسب ارزش‌های مجازی می‌شوند. در مرحله بعد، کنش صورت می‌گیرد. بعد از کنش، وارد توانش ۲ و کسب ارزش‌های پتانسیل می‌شوند؛ سپس وارد مکانی می‌شوند که هم تنش عاطفی به همراه دارد و هم می‌تواند نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل تازه و باعث

دستیابی به ارزش اتیک شود. در مرحله بعد، کنشگران وارد موقعیت متعادل تازه و کسب ارزش اتیک می‌شوند. در نهایت، وصال طیران به ابژه یا انفصال از آن بدین‌گونه است: اتصال به ابژه، نابودی و انفصال همیشگی از ابژه، اتصال مشروط به ابژه، اتصال / انفصال نامشخص، تبدیل سوژه‌ها به ابژه. بر این اساس، دستوری‌پایه رساله‌الطیرها عبارتند از: سفر - مناظره / موعظه / انذار - خبرجستن و واصل شدن. شادمهر و کاظمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به بررسی جایگاه روایت‌های اسطوره‌ای در تبلیغات از منظر نشانه‌اسطوره‌شناسی پرداخته و نشان می‌دهند که تولیدکنندگان با روایت‌سازی محصولاتشان در نظام ارزشی، آن‌ها را به فرارزش تبدیل می‌نمایند. تولیدکنندگان هویت برند، لوگو و محصولات خود را از طریق روایت‌سازی ایجاد می‌کنند. در واقع تبلیغات، بازاریابی و برندسازی روایی - اسطوره‌ای با استفاده از کارکردهای القایی کنشی، شوشی و بوشی همواره درحال ارزش‌سازی برای چیزی است که موضوع آن را تشکیل می‌دهد. تبلیغات روایی - اسطوره‌ای با استفاده از سه نظام روایی کنشی، شوشی و بوشی به‌گونه‌ای شناختی و حضوری مصرف‌کننده را با تجربه‌ای جدید از دنیا مواجه می‌کند. همچنین با استفاده از عناصر تخیل آب، خاک، آتش و هوا برای محصولات ارزش‌آفرینی می‌کند.

یکی از نظریه‌های مطرح در نشانه‌شناسی اجتماعی برآمده از مکتب پاریس نظریه چهار نظام معنایی اریک لاندوفسکی می‌باشد که از جمله نشانه‌شناس‌های پساکریمی به حساب می‌آید. او نظریه‌های متفاوت خود را با تأثیرپذیری از مفاهیم پدیدارشناسی تعریف می‌کند. نظام معنایی "تطبيق" یا "وحدت" که برای اولین بار توسط این نشانه‌شناس مطرح می‌شود نقطه مرکزی نظریه‌های او به شمار می‌آید، آن‌گونه که سایر نظریه‌های او حول این نظریه مطرح می‌شوند. این کارگاه ضمن معرفی نظام‌های معنایی لاندوفسکی و سعی بر پیاده کردن آن‌ها در حوزه‌های متفاوت جهت کاربردی کردن آن‌ها، کوشش می‌کند علاقه‌مندان حوزه نقد را با نظریه‌های نشانه‌شناسی پساکریمی آشنا کند و نشان دهد چگونه تأثیر فلسفه پدیدارشناسی سبب شد که در دهه هشتاد به بعد نشانه‌شناسی با چرخش خود به سوی پدیدارشناسی خود را از بند نگاه‌های منجمد ساختارگایی نجات دهد.

پیگوت<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) تأکید می‌کند که رابطه انسان و حیوان،

این دانش بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی عمومی است که سوسور آن را نشانه‌شناسی نامید (رحیمی و شعیری، ۱۳۸۹: ۱۷). علم نشانه‌شناسی سه شاخه دارد؛ شاخه نخست را اسکوتس<sup>۲</sup> تأمل دستوری نامیده است. ما می‌توانیم آن را دستور ناب بنامیم. شاخه دوم، منطبق به معنای واقعی کلمه است و شاخه سوم را به تقلید از روش کانت<sup>۳</sup> در حفظ تداعی‌های قدیمی واژه‌ها در یافتن نامی برای مفاهیم جدید، بلاغت ناب می‌نامیم. کار این شاخه از نشانه‌شناسی، تحقیق در قوانینی است که به موجب آنها در عقل علمی، نشانه‌ای به نشانه‌ای دیگر زندگی می‌بخشد و به‌خصوص، اندیشه‌ای اندیشه دیگر را موجب می‌شود (دریدا<sup>۴</sup>، ۱۹۷۶: ۴۹). در دیدگاه سوسور، نشانه امری کاملاً غیرمادی و انتزاعی است. اما از آن جهت که او در تشبیه رابطه‌ای که میان دال و مدلول برقرار است از استعاره دو روی یک برگه کاغذ که از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند، استفاده می‌کند، می‌توان گفت نشانه‌شناسی او از گونه ساختارگرا محسوب می‌شود. او معتقد است دال و مدلول به شدت با یکدیگر پیوند دارند و ارتباطی پی‌آیند میان آنها برقرار است به‌گونه‌ای که هر دالی یادآور مدلولی خاص در ذهن است. یکی دیگر از نشانه‌شناسان ساختارگرا چارلز سندرس پیرس<sup>۵</sup> است که از او به عنوان پدر سنت نشانه‌شناسی امریکایی یاد می‌شود. او در طرح نشانه‌شناختی خود تأکید ویژه‌ای بر دلالت می‌کند و در واقع، نشانه‌شناسی را نظریه عمومی شیوه‌های دلالت تعریف می‌کند؛ از این رو، نشانه، مفسر و موضوع سه ضلع مثلث نشانه‌شناختی او را شکل می‌دهند. در اینجا، نشانه وظیفه بازنمایی را برعهده دارد و قابل تفسیر است و موضوع هر چیزی است که امکان تفکر یا بحث درباره آن وجود دارد (شی، رویداد، رابطه، کیفیت و...). در این رویکرد، مفسر کمابیش به منزله معنای نشانه است و در این رابطه سه‌گانه، نشانه بجای موضوع می‌نشیند و توسط مفسر مورد تفسیر قرار می‌گیرد. «تخریب لنگرهای کنشی به فضایی گفتمانی اطلاق می‌شود که در آن به تدریج کنش قادر به پشتیبانی روایت یا پیشبرد آن نیست و به همین دلیل دچار فروپاشی شده و جای خود را به شوش می‌دهد. (علوی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۱).

در معناشناسی، متن، کلام و یا سخن مجموعه‌ای

و در گذشته دور انسان و خدایان، که در افسانه‌ها آمده، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این افسانه‌ها، برخی از حیوانات آزارگرند و برخی، انسان را یاری می‌دهند و با وی سخن می‌گویند. در این افسانه‌ها، انسان در زندگی روزمره‌اش، موجودات دیگر را مانند خود می‌بیند و با عبار خود می‌سجد که در روایات این ویژگی یعنی همزادپنداری انسان با حیوانات و گیاهان، جنبه‌ای اغراق‌آمیز و داستان‌گونه پیدا می‌کند. لیتولت<sup>۱</sup> (۲۰۱۱)، در اثری به نام رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت‌ها، به بررسی وجوه تخیلی (راوی، کنشگر و مخاطب)، به مقایسه انواع نظریات گونه‌شناسی در چهارگوشه جهان، اهداف گونه‌شناسی روایتی، تأثیر تناوب‌های گونه‌شناسی روایتی در یک متن ادبی و بالاخره، تأثیر استفاده از یک گونه روایت‌شناختی خاص بر ذهن مخاطب پرداخته است.

کاظمی و قاسمی آتی (۲۰۱۶) پژوهشی در خصوص نشانه‌معناشناسی برخی از عکس‌های خبرگزاری رویترز و نظام گفتمانی موجود در آنها انجام داده‌اند و در پی یافتن پاسخ به این پرسش هستند که چگونه نشانه‌شناسی عکس‌های اجتماعی می‌تواند به این امر رهنمون شود که عکاسی یک نظام قراردادی است. چرا که زندگی انسان امروز را گستره‌ای از نشانه‌های تصویری احاطه کرده است که ناگزیر از خواندن آنهاست. در این روزگار که عکس‌ها همچون نوشتار با ما سخن می‌گویند و در تاروپود زندگیمان نفوذ کرده‌اند، شناخت روابط نشانه‌ها در نظام عکاسی و کارکردهای اجتماعی آن از منظر نشانه‌معناشناسی گفتمانی می‌تواند روشنگر بسیاری از معانی پدیدارهای اجتماعی و تاریخی جامعه باشد.

## مبانی نظری

### نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی دانشی است که به بحث و بررسی پیرامون نقش نشانه‌ها در جامعه، هنر و ادبیات و عوامل حاضر در فرایند تولید و تعبیر آنها می‌پردازد. در واقع، نشانه چیزی است که به غیر از خود دلالت دارد. این دانش، بررسی معناسازی، فرایند شکل‌گیری نشانه‌ها و فهم ارتباطات معنی‌دار است. نشانه‌شناس‌ها، نشانه‌ها را در انزوا مطالعه نمی‌کنند، بلکه توجه خود را به مطالعه شکل‌گیری و مبادله معنا در متون مختلف، در سطوح همزمانی و در زمانی معطوف می‌نمایند.

1. J. Veldt

2. D. Scouts  
3. I. Kant  
4. J. Derrida  
5. Ch. Pierce

یعنی با تصاحب آن وارد فرایند کنشی می‌شود یا صاحب ابژه ارزشی. در نظام روایی کنش‌محور، هر کنش‌گری دارای نقشی است و بر اساس آن تا پایان فرآیند روایی عمل می‌کند. کنش‌ها یا بر اساس برنامه و یا بر اساس تعامل تنظیم می‌شوند (شعیری، ۱۳۹۲: ۷۷). افعال کنشی وظیفه توصیف یک عمل را بعهده دارند؛ این افعال بیانگر اعمال یا اتفاقاتی هستند که رخ می‌دهند. کنش، در مرکز عملیات روایی قرار گرفته و با ایجاد تغییر در معنای موجود، فرایند دگرگونی معنایی را رهبری می‌کند. کنشگر، براساس دستوری که دریافت می‌کند، به عمل می‌پردازد (شعیری، ۱۳۹۲: ۱۸). فرایند معناسازی با جریان عادی و رایج زمانی ایجاد نمی‌شود بلکه با فاصله گرفتن از شرایط معمول گفتمان ارتقا می‌یابد. کنش جای خود را به حضور درهم تیدۀ کنشگران با دنیای پیرامون می‌دهد؛ تنش که ما آن را میزانی از انرژی و قدرت با دو ویژگی فشارهای و گستره‌ای می‌دانیم، محور اصلی فرآیند روایی را تشکیل می‌دهد. در نظام تنشی، نقش‌ها می‌توانند بر اساس کمیت و کیفیت‌های متفاوتی ظاهر شوند. به همین دلیل یا جریان تنشی حضور سوژه را کاملاً مکانیکی می‌کند و یا اینکه حضور با توجه به نوع و میزان انرژی که داراست خود به جریانی خلاق و پویا تبدیل می‌گرداند. در نظام تنشی، ابژه ارزشی دیگر شرایط ابژه در فرآیند کنشی را دارا نیست؛ یعنی اینکه ابژه از وضعیت بیرونی خارج گشته و در کنش‌گر درونی می‌شود (همان: ۷۹). در این مورد، با پدیدارشناسی حضور مواجه هستیم؛ در فرآیند شوشی، کنش جای خود را به رابطه حسی می‌دهد که شوشگر با دنیایی برقرار کرده و تجربه زیسته خود را به زبان منتقل می‌کند. این واژه که از مصدر شدن است، توصیف‌کننده حالتی است که عاملی در آن قرار دارد یا بیان‌کننده وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ای ارزشی است. رابطه شوش‌گران با دنیا و چیزها نه بر اساس تصاحب و تملک بر ابژه‌های ارزشی، بلکه به عنوان رابطه‌ای مبتنی بر احساس و ادراک متقابل، هم‌حضور و هم‌آمیختگی تعریف می‌شود (شعیری، ۱۳۹۲: ۷۷-۲۵). **شوشگر**: کسی است که به‌واسطه رابطه پدیداری، حسی، ادراکی و عاطفی که با دنیا برقرار می‌کند، معنا می‌آفریند (رحیمی و شعیری، ۱۳۸۹: ۱۴). چیزی برای یک سوژه مهم‌تر و سخت‌تر از بودن نیست. هر لحظه از حیات سوژه با مسئله "بودن" گره خورده است. منظور از بوش که معادل انگلیسی آن را "اگزستنس یا بایش" می‌دانیم به نحوه حضور سوژه در زمان و مکان اشاره دارد که بر اساس

منسجم است و فردی که در پی معناشناسی است کشف این انسجام و بررسی آن در کلام را برعهده دارد. جهت رسیدن به چنین کشفی، معناشناسی باید توجه خود را بر مطالعه فرایندی متمرکز کند که در آن موجودیت کلام رقم می‌خورد. این فرایند همان گفتمان است. در واقع، برای روشن شدن مطلب، بررسی تمایز میان معنی و معنا الزامی می‌نماید؛ معنی که از معنا جداست، واژه را بصورت منقطع و خارج از جمله بررسی می‌کند، اما در معنا از حالت منقطع، بریده شده و محدود خارج می‌شویم؛ در واقع، در مرحله پیشرفته‌تر مطالعه به معنا می‌پردازیم، نه معنی (رحیمی و شعیری، ۱۳۸۹: ۱۴). ریچاردز<sup>۱</sup> (۱۹۳۶)، معتقد است: «همه معناها نسبت عام دارند و تنها در متن فرهنگی که قرار می‌گیرند مناسبت و اعتبار پیدا می‌کنند. بنابراین، معنا کیفیتی پایدار یا بی‌تغییر نیست؛ بلکه کیفیتی است که واژه‌ها یا گروه‌واژه‌ها بر اثر کاربرد کسب می‌کنند». گفتمان از دیدگاه نشانه‌معناشناختی کنشی است که «شکل‌گیری آن مبتنی بر چهار عامل اساسی است که عبارتند از جهت‌مندی، موضع‌داری، زاویه‌ی دید و روی آورد. جهت‌مندی، مسیر حرکت گفتمان را مشخص می‌کند؛ گفتمان می‌تواند در مسیر کمی، کیفی، کاهشی، افزایشی، تنشی و غیره حرکت کند. موضع‌داری مبدأ شکل‌گیری گفتمان را تعیین می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۴: ۳).

## تعامل گفتمانی<sup>۲</sup>

گفتمان فرایندی چندبُعدی است؛ متن که محصول این فرایند است نه تنها محصول همان ساخت‌مندی چندصدایی است که در دستور دیده می‌شود، بلکه همچنین چون در سطح بالاتری از رمزگان کار می‌کند، زیرا تحقق امر معنایی بالای سطح زبان قرار می‌گیرد، ممکن است در خود حاوی همه ناهمگنی‌ها، تعارضات و تقابلهایی باشد که در چنین نظام‌های معنایی دارای مرتبه بالاتر وجود دارد. متن چون دارای این توان بالقوه است پس، صرفاً بازتاب‌پذیری فراتر نیست، بلکه در فرایندهای شکل‌دادن به واقعیت و تغییر واقعیت مشارکت فعال دارد (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳۱۸).

## نظام‌های معنایی کنشی، تنشی، شوشی و بوشی

در یک روایت، کنشگر در پی تصاحب ابژه ارزشی از طریق رابطه اتصال و انفصال گفتمانی یا پیوست/گسست قرار دارد؛

ارتباط حسی-ادراکی که با محیط بیرون برقرار می‌کند، تعریف می‌شود (شعیری ۱۳۹۵).

### گونه القایی<sup>۱</sup>

در این گونه که گونه مجابی نیز نامیده می‌شود، هر دو طرف کنش، در تعامل و بدلیل باوری که در همدیگر ایجاد می‌کنند، معنا را شکل می‌دهند و نتیجه آن بیانگر یک ساختار روایی است که کنشگر برای رسیدن به یک ارزش، در پی مجاب کردن است و وجوه مختلفی همچون تشویق، تحریک و ... را به کار می‌برد (همان: ۱۹). در این گفتمان، سوژه برای رسیدن به ابژه ارزشی، طرف مقابل را به چشم یک سوژه نمی‌بیند، بلکه او را سوژه‌ای موازی و مانند خود می‌بیند و با او وارد تعاملی می‌شود که نتیجه تعامل، وابسته به چگونگی انتخاب کنش و واکنش طرفین گفتمان است. مهمترین تفاوت نظام مجاب‌سازی با برنامه‌مداری در این است که راهبرد برنامه‌مدار قطعاً به تصاحب ابژه ارزشی می‌انجامد، اما در مجاب‌سازی، سوژه مستقیماً دسترسی به ابژه ندارد، بنابراین، با مجاب کردن یک واسطه سببی سعی در تملک ابژه ارزشی دارد. یعنی مجاب‌سازی بر مدالیت‌خواستن و برنامه‌مداری بر بایستن استوار است و قائل به چهار شگرد مجاب‌سازی است (شعیری ۱۳۹۴: ۶۱-۷).

### گونه رخدادی، تطبیق و تصادف

توازن عناصر برهم می‌خورد و معنا، محصول جریان نامنتظر از نوع حسی-ادراکی خواهد بود که براساس آن، دو کنشگر با هر دینی با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و در این ارتباط، شدن یا رخداد روی می‌دهد (همان: ۲۳). نظام تطبیق افعال مدالیت‌ها را نفی نمی‌کند اما قائم به مدالیت‌ها نیست. همچنین، هدف طرفین گفتمان تحصیل ابژه‌های ارزشی نیست؛ هدف روابط حسی-ادراکی بینا سوژه‌ای است. در این نظام معنا، یعنی فعلیت بخشیدن به قابلیت‌های ناب بالقوه (معین، ۱۳۹۴: ۵۱)؛ به عبارتی، قابلیت‌های پنهان هر دو طرف گفتمان در اثر فرایند تعامل همزمان با هم شکوفا می‌شود. لاندوفسکی (۲۰۰۵: ۶۳)، معتقد است که در نظام تصادف، نه تنها همه چیز فراتر از اراده سوژه قرار دارد بلکه توجیه عقلانی برای جبر معنایی حاکم بر تصادف نمی‌توان یافت زیرا عناصر شکل‌دهنده اتفاق قابل شناسایی نیستند. از منظر نظریه تصادف، خوش‌شانسی یا بدشانسی گسستی است که

هیچ فهمی از دلیل پیش آمدن آنها حاصل نمی‌شود، آن‌گونه که ما در این مقوله‌ها نوعی بی‌معنایی را تجربه می‌کنیم. اساساً تصادف با توجه به اینکه امکان هرگونه پیش‌بینی را سلب می‌کند، هیچ امنیت روحی و اخلاقی را فراهم نمی‌کند (معین، ۱۳۹۶: ۴۸).

### دیدگاه گرمس

آژیرداس ژولین گرمس، در سال ۱۹۱۷، در لیتوانی به دنیا آمد. او نخست، در سال ۱۹۳۶، برای خواندن حقوق در دانشگاه گرنوبل به فرانسه رفت. در همان زمان به مطالعه‌ی فرهنگ قرون وسطی گرایش یافت. پس از گرفتن لیسانس ادبیات در سال ۱۹۳۹ به پژوهش درباره‌ی گویش فرانسوی-پروانسی پرداخت. در سال ۱۹۴۸، رساله‌اش را با عنوان *مُد روز ۱۸۳۰ نوشت (لجت، ۱۳۷۷: ۲۲۶)*. گرمس پایه‌گذار مکتب نشانه‌شناسی پاریس، بعد از ولادیمیر پراپ که به بررسی ریخت‌شناسی قصه‌ها و افسانه‌های گرمس روسیه پرداخت، از جمله کسانی بود که بر ساختار روایت‌ها تکیه کرد و کوشید عناصر سازنده‌ی روایت‌ها را توصیف کند. گرمس یافته‌های پراپ را پیش روی خود قرار داد و با تکیه بر آن‌ها از ژانر خاص مورد بحث پراپ که همان قصه‌های عامیانه بود، فراتر رفت و تلاش کرد تا یک طبقه‌بندی کلی از ساختار روایت بر داستان پیدا کند و یک دستور زبان جهانی برای داستان بیابد.

از نظر گرمس که کار را بر اساس زبان‌شناسی سوسور و یاکوبسن آغاز کرده، دلالت با تقابل‌های دوتایی شروع می‌شود. تقابل‌های هجران و وصال، قهر و آشتی، بالا و پایین و سفید و سیاه در رابطه با هم معنا و مفهوم می‌یابند. از دیدگاه گرمس، هیچ وصلی بدون هجران نیست و وصل در ارتباط و حضور با هجران است که معنا می‌یابد. بنابراین معنا به واسطه‌ی تقابل و تناقض‌هایی که میان دو واحد معنایی قائل می‌شویم، شکل می‌گیرد. گرمس مفهوم پی‌رفت را جایگزین کارکرد پراپ کرد و از نقش ویژه با عنوان مشارکت یاد کرد. فهرست پی‌رفت‌های گرمس حاصل جستجوی عمیق وی درباره‌ی حوزه‌ی کنش یا همان ۳۱ کارکرد پراپ است. او نخست، آن‌ها را به بیست کارکرد تقییل می‌دهد و سپس آن‌ها را در سه ساختار جمع می‌کند. هر پی‌رفت روایی به طور قطع شامل دو مشارک متقابل است.

### کلیله و دمنه

کتاب ترجمه‌ی کلیله و دمنه اثر نصرالله منشی (قرن ۶هـ.ق)

که «اصل کتاب به هندی بود و به نام پنجه تنتره در پنج باب فراهم آمده، برزویه‌ی طبیب مروزی در عصر انوشروان خسرو پسر قباد پادشاه ساسانی آن را به پارسی درآورد و ابواب و حکایات چند بر آن افزود که اغلب از مآخذ دیگر هندی بود. در میادی دوران فرهنگ اسلامی، ابن‌مففع آن را از پارسی به تازی نقل کرد و کتاب کلیده و دمنه نام نهاد. از نگارش پارسی برزویه و ترجمه‌ی تازی پسر مقفع «به هر گونه زبان» ترجمه شد. در عصر سامانیان، نخستین سخنگوی بزرگ پارسی ابوعبدالله رودکی کتاب ابن‌المففع را به نظم امروزی درآورد. پس از وی، باز به پارسی ترجمه کردند تا این‌که نصرالله منشی، کلیده و دمنه‌ی پسر مقفع را بار دیگر به پارسی ترجمه کرد» (منشی، ۱۳۸۳: ج). ترجمه‌ی کلیده و دمنه از جمله متون کلاسیک است که می‌توان از دیدگاه‌های مختلف مورد مطالعه و پژوهش قرار داد. خصوصیت بارز این اثر تمثیلی-تعلیمی‌اینکه از زبان حیوانات نقل شده است. در واقع یک نظام حاکم که در رأس هرم قدرت سیاسی، شیر به عنوان رهبر جامعه‌ی حیوانی ایفای نقش می‌کند. از جمله منت‌هایی که هند بر فرهنگ و تمدن جهان دارد، کتاب گرانقدر کلیده و دمنه است. بنابر روایتی، در روزگار قدیم، در کوه‌های هند، گیاهی دارویی را سراغ داده بودند که مرده بدان زنده می‌شد و بعد معلوم گشت «از کوه‌ها علما را خواسته‌اند و از داروها سخن ایشان را و از مردگان جاهلان را...» و این سخنان را مجموعی است که آن را کلیده و دمنه خوانند (مینوی، ۱۳۴۳: ۱۹-۱۸).

### تحلیل داده‌ها

با توجه به آن‌که کتاب کلیده و دمنه در حوزه‌ی ادبیات تعلیمی قرار دارد و یکی از شیوه‌های تأثیرگذاری در این حوزه، بهره‌گیری از داستان‌ها و تمثیل‌هاست. بررسی الگوی کنشگران این داستان‌ها می‌تواند موجب درک تازه‌تری از متن شود و با تحلیل این الگوها به شناخت بهتری از آنچه نویسنده در پی بیان آن بوده است، دست می‌یابیم. باب نخست کلیده و دمنه از یک حکایت مقدماتی و دو حکایت اصلی و چند حکایت فرعی تشکیل شده است. حکایت مقدماتی این باب درباره‌ی بازرگانی است که فرزندانش را برای تجارت و کسب تجربه راهی سفر می‌کند. حکایت نخست را می‌توان به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به داستان در نظر گرفت. این حکایت به نحوی زمینه‌ساز بروز حکایت‌های دیگر این باب است. در ذیل، به برخی از حکایتها

و تحلیل آنها می‌پردازیم:

ابتدا حکایت زاغ را از نظر می‌گذرانیم. در این حکایت زاغی که از خورده شدن بچه‌هایش توسط مار به ستوه آمده است، برای حل مشکل نزد شغالی می‌رود و از او کمک می‌خواهد. با راهنمایی و درایت شغال، زاغ حیل‌های به کار می‌برد و مشککش حل می‌شود (همان: ۱۳۴-۱۲۹). الگوی کنشگران این به شکل زیر است:

کنش‌گزار: نابودی بچه‌های زاغ ← فاعل: زاغ ←  
کنشگر: زاغ و فرزندان

یاری‌رسان: درایت شغال ← مفعول: از بین بردن مار  
طبق دیدگاه گرمس، همه چیز از یک نقصان شروع می‌شود. این نقصان (نابودی بچه‌های زاغ) منجر به عقد قرارداد می‌شود و این قرارداد می‌تواند بین کنشگر با یک عامل دیگر روایت باشد یا قراردادی باشد که کنشگر با خودش می‌بندد. حال، زاغ باید چاره‌ای بیاندیشد. شرایط لازم را کسب کند و همانطور که عباسی و یارمند (۱۳۹۰) در پژوهش خود گفته‌اند "در مرحله توانش قرار بگیرد". او بعد از بدست آوردن توانش لازم وارد مرحله کنش می‌شود تا ضمن انجام برنامه‌ای سبب تغییر وضعیت شود. گذر از وضعیت اولیه یعنی نابودی جوجه‌زاغ‌ها توسط مار و رسیدن به وضعیت پایانی یعنی آرامش و امنیت برای جوجه‌ها. در حقیقت، مقاومت گفتمانی سبب می‌شود که وضعیت ایجابی موجود نفی گردد، شرایطی جدید و مطلوب جایگزین آن شود و بدنبال آن استعلا فراهم شود. مقاومت و ممارست زاغ در برابر وضعیت تثبیت شده یعنی خوردن جوجه‌ها توسط مار و تلاش زاغ برای استحاله آن در جریان است و می‌توان دید که این فضای تنشی چگونه نهایتاً تولید معنا را کنترل می‌کند. بنابراین، بحران و نقصان پیش رو (ترس از دست دادن جوجه‌ها) او را تشویق می‌کند که نزد شغال برود تا از او کمک بگیرد. در این مرحله، شوش عشق و وفاداری نسبت به جوجه‌ها به کنش تبدیل می‌شود و نظام شوشی بر نظام کنشی غلبه می‌یابد. در واقع، سیاست و تدبیر او و شغال و از همه مهمتر خرد و عقلانیت شغال و محبت او نسبت به زاغ و جوجه‌ها در بستر روایت به جریان می‌افتد تا از این طریق، رابطه‌ی حسی-عقلی بین مخاطب و داستان ایجاد گردد. در نهایت، با همراهی شغال بحران موجود از بین می‌رود و رهایی فراهم می‌گردد. از نظر شعیری (۱۳۹۴) "مقاومت و ممارست گفتمانی، قدرت گفتمانی را بازتعریف می‌کند و به همین دلیل قدرت می‌تواند با گستره کمی، حضور خود



برد، خود از جمله گیرنده‌ها بود، زیرا برای نجات جانش به علت نقصان در آب برکه قصد داشت از برکه برود؛ اما هنگامی که با ماهی‌خوار می‌رود و جسد ماهیان را می‌بیند، متوجه نیت ماهی‌خوار می‌شود و برای نجات جان خود و دیگر ماهی‌ها تلاش می‌کند. از این مرحله به بعد، خرچنگ به نیروی مخالف تبدیل می‌شود. او با دیدن این صحنه دچار نقصان معنایی عاطفی می‌شود و کنش انتقام‌جویانه خود را آغاز می‌کند. این نقصان و فشار روحی سبب می‌شود که او به عملی دست بزند که آن نقصان را رفع کند. حس تعصب، نوع دوستی و حفاظت از ماهیان در او برانگیخته می‌شود و همین حس او را دچار بحران عاطفی با خود و هستی پیرامونش می‌کند. او با خود می‌اندیشد که اگر بتواند این بحران پیش آمده را مهار کند، می‌تواند ارزش‌آفرین باشد. در این شرایط شوشی، خرچنگ از قبل برنامه هدفمندی نداشته و ناگهان وارد ماجرای شده است که در آن دخالتی نداشته است. وی متوجه حضور خود در موقعیتی که ماهی‌خوار ایجاد کرده است می‌شود. در اینجا است که طبق نظام گفتمانی شوشی، خرچنگ تمام تلاش خود را برای یک "بودن" به کار می‌گیرد و ماهی‌خوار را خفه می‌کند و بر بودن خود مهر تایید می‌زند. البته دادبود و همکاران (۱۳۹۹) معتقدند "ابزارهای بودن یا جهان‌بودگی می‌تواند کلامی یا زبانی باشد". لذا تزریق انرژی و مقاومت خرچنگ است که در فضای گفتمانی سبب می‌شود شرایط تثبیت شده نامطلوب به شرایط رهایی‌بخش تبدیل شود و در پی آن برکه و ماهیان از نیستی به هستی برمی‌گردند. در اینجا شاهد این امر هستیم که در نظام روایی شوشی، شوشگر یا همان خرچنگ به واسطه‌ی رابطه‌ی پدیداری، حسی که با دنیا و محیط پیرامونش برقرار کرده است، معنا می‌آفریند و ارزش‌آفرینی می‌کند.

حکایت دیگر در خصوص ماجرای شیر و خرگوش است. این حکایت درباره‌ی شیری است که با شکار خود موجب آزار حیوانات می‌شود. حیوانات تصمیم می‌گیرند که هر روز جانوری برای شیر بفرستند تا او بخورد و برای دیگران مزاحمت ایجاد نکند. زمانی که نوبت به خرگوش می‌رسد، خرگوش با استفاده از درایت خود، شیر را فریب می‌دهد و موجب نابودی شیر می‌شود (همان: ۱۳۸-۱۳۵). الگوی کنشگران این حکایت به شکل زیر است:

کنش‌گزار: درندگی شیر ← فاعل: خرگوش ← کنشگر:

حیوانات

یاری‌رسان: عقل خرگوش ← مفعول: نابودی شیر

شرایط ایجابی را تغییر دهد" که در اینجا آنچه رخ داده است، همان مقاومت و ممارست زاغ و شغال است که تحقق می‌یابد. در این روایت، رابطه شوش‌گران رابطه‌ای مبتنی بر احساس و ادراک متقابل، هم‌حضور و هم‌آمیختگی است و معنا هم بوسیله کنش و هم به وسیله شوش تحقق می‌یابد. بدین ترتیب، مشاهده می‌کنیم که نظام شوشی چگونه راه ورود به استعلای وجودی روایات حیوانات (و به عنوان نمونه این روایت) را در کلیله و دمنه را فراهم کرده است.

حکایت بعدی حکایت مرغ ماهی‌خوار است. در میان حکایت پیشین، حکایتی دیگر آمده است که درباره‌ی ماهی‌خواری است که دیگر توانایی صید ندارد؛ از این رو، سعی می‌کند با فریب ماهی‌ها آن‌ها را شکار کند. پس از آشکار شدن حيله‌گری او، پنج‌پایک (خرچنگ) او را از پای در می‌آورد (همان: ۱۳۴-۱۳۰). الگوی کنشگران این حکایت را از سه منظر می‌توان بررسی کرد. اگر متن را از نگاه ماهی‌خوار مورد بررسی کنیم الگوی کنشگران این حکایت به شکل زیر است:

کنش‌گزار: ناتوانی ماهی‌خوار ← فاعل: ماهی‌خوار ←

کنشگر: ماهی‌خوار

یاری‌رسان: کم‌خردی ماهی‌ها ← مفعول: خوردن ماهی

اگر کنشگران را از منظر ماهی‌ها بررسی کنیم، الگوی

کنشگران به صورت زیر است:

کنش‌گزار: شایعه‌ی کم شدن آب برکه ← فاعل:

ماهی‌خوار ← کنشگر: ماهی‌ها

یاری‌رسان: ماهی‌خوار ← مفعول: رفتن از برکه

این حکایت را می‌توان بر اثر کنشی که در آن صورت

می‌گیرد به دو بخش تقسیم کرد؛ بخش نخست آن که همان

کم شدن آب برکه و برده شدن ماهی‌ها توسط ماهی‌خوار

است که الگوی آن از منظر ماهی‌خوار بررسی شد. بخش دوم

زمانی است که خرچنگ می‌بیند که چه حادثه‌ای برای

ماهیان روی داده است و برای نجات جانش وارد عمل

می‌شود و به همین دلیل الگوی کنشگران کاملاً متفاوت

می‌شود:

کنش‌گزار: دیدن جسد ماهیان ← فاعل: خرچنگ ←

کنشگر: ماهی‌ها و خرچنگ

یاری‌رسان: درایت خرچنگ ← مفعول: از بین بردن

ماهی‌خوار

وضعیت نیروی مخالف در این حکایت جالب توجه است.

خرچنگ تا پیش از آن که ماهی‌خوار او را به برکه‌ی دیگر

گوینده‌ی این حکایت دمنه است و به همین جهت نیروی مخالف در حکایت دیده نمی‌شود؛ زیرا از نظر دمنه هر کاری که با یاری عقل و درایت انجام شود، کسی با آن مخالفت نمی‌کند و عامل بازدارنده‌ی در برابر آن وجود ندارد. در جنگلی، حیوانات مختلفی زندگی می‌کنند. اما شیری درنده هر روز حمله می‌کند و یکی از آنها را می‌درد و می‌خورد. هربار که شیر حمله را شروع می‌کند حیوانات به تکاپوی نجات خود پا به فرار می‌گذارند تا شاید از مهلکه جان سالم به‌در ببرند. آرامش در جنگل نیست. ترس و ناامیدی فضای جنگل را پر کرده و وحشت در سوژه‌ها (حیوانات جنگل) پدیدار شده است. آنها خطر را حس می‌کنند. این گسست و اتفاق خظیر در مسیر زندگی معمول آنها به وجود آمده و آن را در ارتباط با هستی خود تجربه می‌کنند. آنها با وضعیت گسستی مواجه هستند که با شرایط معنایی از پیش معلوم‌شان در تضاد است. این گسست، رخدادی احساسی ایجاد می‌کند. حال آنان شوشگرانی احساسی‌اند. در این حالت، همان‌طور که معین (۱۳۸۳) می‌گوید "نظام شناختی، منطقی و برنامه‌مدار با تکانه‌ها و تنش‌های هیجانی به‌هم می‌ریزد". این گسست معنایی سوژه‌ها را آنچنان دچار تلاطم معنایی کرده است که مطابق آنچه علوی‌پور و همکاران (۱۴۰۰) می‌گویند "جایی برای لنگرانداختن در آن و تثبیت موقعیت معنایی ندارند". نظام تقابلی سوژه‌ها در برابر ابژه یعنی شیر شکل گرفته است. سوژه‌ها می‌دانند که یارای تقابل با ابژه را ندارند. لذا درصدد فتح ابژه نیستند. در این شرایط زمینه برای نظام تطابق به وجود می‌آید. آنها تصمیم می‌گیرند خود را به نوعی با شرایط موجود تطبیق دهند و هر روز حیوانی برای شیر بفرستند تا بقیه در آرامش و امنیتی نسبی قرار بگیرند. معین (۱۳۹۵) در این مورد تطابق معتقد است "در نظام تطابقی برخلاف نظام دوقطبی سوژه و ابژه می‌توانند جای خود را به یکدیگر بدهند و فراموضعی عمل کنند". در حقیقت، اکنون یک نظام محافظه‌کاری گفتمانی را داریم که مبتنی بر اصل تطبیق است. این مرحله را می‌توان همان ماماشات گفتمانی فرض کرد که شعیری (۱۳۹۴) از آن سخن می‌گوید و به عبارتی در اینجا تن دادن به خواسته شیر و پذیرفتن شرایط کنونی است. لذا این فضای تنشی از طریق ماماشات فرایند تولید معنا را کنترل می‌کند. شرایط فعلی تا زمانی ادامه دارد که قرعه بنام خرگوش می‌افتد که قربانی شده و طعمه شیر گردد. خرگوش حضور خود را در یک فضای تنشی می‌یابد. این فضای تنشی، کنشگر (خرگوش) را

به حرکت در می‌آورد تا کنشی را رقم بزند. خرگوش در موقعیت گفتمانی مقاومتی و ممارستی قرار می‌گیرد. او تلاش می‌کند تا شرایط موجود را طرد کند و با وضعیتی جدید و پویا تولید معنا کند که امنیت را در بر داشته باشد. در واقع، در این بخش از روایت، شاهد خلق نظام گفتمانی تجویزی هستیم. خرگوش در این فضای گفتمانی شیر را در موقعیتی قرار می‌دهد که او را وادار به کنشی خاص کند. خرگوش شیر را مجاب به شنیدن روایت هدفمند خود می‌کند. روایت شیر دیگری که در جنگل است و داعیه سلطانی این جنگل را دارد. او این گفتمان القایی را حاکم می‌کند. چرا که نظام گفتمانی القایی می‌تواند شرایط بهتری را برای ارتباط و تعامل فراهم سازد و راهگشا باشد. لذا برای رسیدن به اهداف فردی (نجات جان خود) و اجتماعی (نجات سایر حیوانات جنگل) مفید باشد. سرانجام، بی‌خردی و بی‌تدبیری شیر سبب می‌شود حین اظهار وجود به شیر دوم (شیر فرضی که وجود خارجی نداشت) به قعر چاه سقوط کند و در ورطه هلاکت افتد. در نهایت، وضعیت نابه‌سامان خرگوش و جنگل به وضعیت به‌سامان بدل می‌شود.

حکایت بعدی درباره‌ی بط (مرغابی) است که عکس ستارگان را در آب، ماهی می‌پندارد و هر چه تلاش می‌کند، چیزی به دست نمی‌آورد (همان: ۱۶۰). الگوی کنشگران این حکایت به شکل زیر است:

کنش‌گزار: دیدن عکس ستارگان ← فاعل: بط ←  
کنشگر: بط

مفعول: گرفتن ماهی ← نیروی مخالف: نادانی

در این حکایت، بط عامل شوشی به‌شمار می‌رود زیرا از نظر روحی در وضعیت نقصان و نابسامانی قرار گرفته است و دچار ناامیدی و یأس شده است. نقصان در حکایت‌های مختلف به‌صورت‌های متفاوتی ظاهر می‌شود، من جمله: فقر، بیماری، تنهایی، ناامیدی و .... بط که عکس ستارگان را در آب، ماهی می‌پندارد و هرچه تلاش می‌کند چیزی عایدش نمی‌شود. برای رفع فشار ناشی از این نقصان باید دست به عملی بزند ولی نیروی نادانی او را از این کنش بازمی‌دارد. در حکایت بط، به‌دلیل وجود نیروی مخالف نادانی، هیچ‌گونه تزریق انرژی در این فضای گفتمانی صورت نمی‌گیرد چراکه در نظام روایی شوشی، شوشگر که در این حکایت همان بط است برخلاف کنشگر هیچ عملی را انجام نمی‌دهد و فقط دچار تغییر حالت می‌شود. در این شرایط شوشی، شوشگر یعنی بط متوجه حضور خود در موقعیت جدید می‌شود که این

خود شتر است که به شیر و دیگران برای رفع گرسنگی کمک می‌کند. نیروی مخالف نیز در این حکایت وجود ندارد، زیرا ساده‌لوحی خود عاملی برای کمک به فاعل است تا به راحتی به خواسته‌اش برسد. نیروی ساده‌لوحی او مانند یک نیروی مخالف عمل کرده و به فاعل جهت نیل به خواسته‌اش کمک می‌کند. این حکایت را شنزبه برای دمنه تعریف می‌کند و الگوی آن مطابق با هدفی است که در نظر دارد. از نظر شنزبه، فرد ساده‌لوح، به‌تنهایی موجبات مرگ و از بین رفتنش را فراهم می‌کند و نیازی به نیروی مخالف نیست زیرا که نیروی مخالف همان نیروی یاری‌رسانی است که در این داستان حماقت خود شتر است. در این حکایت که یک روایت شوشی از زندگی شتر است، پی به بی‌درایتی و بی‌سیاستی شتر خواهیم برد که شوشگر با توجه به ارتباطی که با پدیده‌های هستی دارد، سبب خلق معنا در فضای گفتمانی می‌گردد.

حکایت بعدی درباره‌ی گفت‌وگویی بین دو طیوی نر و ماده است که امواج دریا بچه‌های آن‌ها را با خود برده است. طیوی نر با یاری دیگر مرغان و رهبری سیمرغ، فرزندان خود را از دریا پس می‌گیرد (نصرالله منشی، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۷۲). الگوی کنشگران این حکایت به شکل زیر است:

کنش‌گزار: ربوده شدن فرزندان ← فاعل: طیوی نر ← کنشگر: طیوی نر و ماده

یاری‌رسان: مرغان و سیمرغ ← مفعول: پس گرفتن فرزندان

در این حکایت، کنش آغازین توسط طیوی نر انجام می‌شود که از دست دادن فرزندان، حس فرزند دوستی او را وارد یک بحران عاطفی با خود، طیوی ماده ناآرام از فراغ فرزند و دریا کرده است. او در پی آن می‌رود که در جهت رفع این نقصان برآید و یاری مرغان و سیمرغ را کسب کند و وارد مرحله کنش گردد که همان رفتن به سراغ دریا و بازستاندن فرزندان است. او به‌سراغ دیگر مرغان رفته و با طرح این مسأله که اگر این دفعه فرزندان او از دست دریا نجات نیابند باز این اتفاق خواهد افتاد و گریبان آنها را نیز خواهد گرفت، آنها را مجاب می‌کند تا در بازپس‌گیری فرزندان به او کمک کنند و همگی نزد سیمرغ بروند تا او را نیز با خود همراه سازند. گفتمان غالب در این بخش، نظام گفتمانی روایی القایی-ایجابی است؛ نظام گفتمانی القایی که انواع مختلفی دارد، شرایط بهتری برای ایجاد ارتباط و تعامل مهیا می‌سازد و راهگشای نظام‌های گفتمانی ادراکی-عاطفی خواهد شد. "این نظام برای رسیدن به اهداف فردی

امر می‌تواند واکنش‌های مختلفی از سوی شوشگر به‌همراه داشته باشد. "برخی از شوشگران می‌ترسند، فریاد می‌زنند و یا از شدت شادی یا غم بهت‌زده می‌شوند و از حرکت باز می‌ایستند (بشیرنژاد و همکاران: ۱۴۰۰)". در این حکایت بط نیز از حرکت باز می‌ایستد که ثمرت آن تجربه آن بود که همه روز گرسنه بماند. نظام گفتمانی غالب در این حکایت، گفتمان محافظه‌کار است که برپایه اصل تطبیق شکل می‌گیرد که در آن خطرپذیری به حداقل می‌رسد و تلاش گفتمان در جهت به‌حداقل رساندن چالش‌هاست؛ "در این تلاش همگرایی با عناصر پیرامونی افزایش می‌یابد (علوی‌پور و همکاران: ۱۴۰۰)". ترس، تردید و عدم اعتماد به نفس از مجموعه عواملی هستند که این فضای عاطفی را ایجاد می‌کنند و در پی آن، مانع از ورود به جهان کنش می‌شوند. در این حکایت، بط بدنبال خطرپذیری نیست و دست از تکرار و ممارست می‌کشد. چه بسا که با تکرار عمل خود می‌توانست به ماهی‌های واقعی دست یابد لیکن نیروی نادانی، بر نیروی خطرپذیری چیره گشت و رنج گرسنگی کشید.

حکایت دیگر درباره‌ی شتری است که به شیر پناه برده است و چون شکاری نصیب شیر نمی‌شود، اطرافیان شیر، شتر را فریب می‌دهند و او را طعمه‌ی شیر می‌کنند (همان: ۱۷۱-۱۶۷). الگوی کنشگران این حکایت به شکل زیر است:

کنش‌گزار: ضعف شیر ← فاعل: اطرافیان شیر ← کنشگر: شیر و اطرافیان

یاری‌رسان: ساده‌لوحی شتر ← مفعول: رفع گرسنگی  
در این حکایت، شتر به حکم ساده‌لوحی خویش موجب رفع گرسنگی شیر می‌شود؛ در اینجا، شتر در موقعیتی قرار می‌گیرد که شیر و اطرافیان خلق کرده‌اند. از او واکنش‌های مختلفی انتظار می‌رفت اما در این شرایط او فقط بهت‌زده شده و تسلیم شیر می‌شود. در اینجا، می‌توان نظام گفتمانی غالب میان شتر و شیر را نظام خطرپذیری دانست چراکه شتر با دادن پیشنهاد شکار خود به شیر در واقع وارد نظام گفتمانی خطرپذیری شده است. این نظام گفتمان نه‌تنها به‌دنبال هارمونی و همسویی با دنیا نیست، بلکه در مواردی نیز در پی سرکشی و عدم تبعیت است. "در این حالت، گفتمان درصدد است با نفی شرایط ایجابی، توهم و تخیل را اوج دهد تا برمبنای آن بتواند از وضعیت محدود و بسته خارج شود (احسانی و همکاران: ۱۳۹۹)". در این حکایت، تلاش در جهت تلاش از شرایط نامطلوب به شرایط رهایی بخش دیده نمی‌شود، پس نیروی یاری‌رسان در این حکایت ساده‌لوحی

ممارست او در برابر وضعیت تثبیت شده یعنی خوردن جوجه‌ها توسط مار و تلاش وی برای استحاله آن در جریان است و می‌توان دید که این فضای تنشی چگونه نهایتاً تولید معنا را کنترل می‌کند. در این روایت، رابطه شوش‌گران رابطه‌ای مبتنی بر احساس و ادراک متقابل، هم‌حضوری و هم‌آمیختگی است و معنا هم بوسیله کنش و هم به وسیله شوش تحقق می‌یابد. در حکایت ماهی‌خوار، خرچنگ با دیدن صحنه اجساد ماهی‌ها دچار نقصان معنایی عاطفی می‌شود و کنش انتقام‌جویانه خود را آغاز می‌کند. او به واسطه‌ی رابطه‌ی حسی که با پیرامونش برقرار کرده است، معنا می‌آفریند. سبب می‌شود تا شرایط تثبیت شده نامطلوب به شرایط‌رهایی‌بخش تبدیل شود و در پی آن برکه و ماهیان از نیستی به هستی برمی‌گردند.

در حکایت شیر و خرگوش، نظام محافظه‌کاری گفتمانی را داریم که مبتنی بر اصل تطبیق است و سپس شاهد خلق نظام گفتمانی تجویزی توسط خرگوش هستیم. در حکایت بط، مشاهده می‌کنیم که ترس، تردید و عدم اعتمادبه‌نفس از مجموعه عواملی هستند که فضایی عاطفی ایجاد می‌کنند و در پی آن مانع از ورود وی به جهان کنش می‌شوند و لذا غلبه نظام شوشی بر نظام کنشی را نظاره‌گر هستیم. در حکایت شتر، نظام گفتمان غالب میان شتر و شیر، نظام خطرپذیری است. چراکه شتر با دادن پیشنهاد شکار خود به شیر در واقع وارد نظام گفتمانی خطرپذیری می‌شود. در حکایت طیطوی، نظام گفتمانی روایی القایی-ایجابی قابل تامل است که در نهایت در هر کدام استعلای معنا به شیوه‌ای متفاوت تحقق می‌یابد. به واسطه بحران‌ها و نقصان‌های پیش رو، غالب شخصیت‌ها دچار شوش و نقصان حسی می‌شوند و در این نظام شوشی، شوشگران با رابطه‌ی حسی، ادراکی و عاطفی که با دنیا برقرار می‌کنند، معنا می‌آفرینند و در این مسیر نظام‌های تصادف و رخداد، تطبیق و مانند آن ایجاد می‌شود. در نهایت، نتایج پژوهش نشان‌دهنده و مبین این واقعیت است که نظام شوشی به شیوه‌هایی گوناگون راه ورود به استعلای وجودی روایات حیوانات را در حکایت‌های کلیله‌و‌دمنه را فراهم کرده و معنا تحقق یافته است.

و اجتماعی نظامی مفیدتر و کارآمدتر به نظر می‌آید. طبق دیدگاه گرمس، ابژه زمانی معنادار می‌شود که بین کنشگران مذاکره و گفتگو صورت گیرد (بشیرنژاد و همکاران: ۱۴۰۰). اکنون که طیطوی نر مرغان و سیمرغ را همواره خود می‌بیند تمام تلاش خود را برای بود و حفظ جان و بازستاندن فرزندان خود می‌کند و آنها را از دریا پس می‌گیرد و جمله *وکیل دریا قدرت سیمرغ و دیگر مرغان شناخته بود، به‌ضرورت بچگان طیطوی بازداد* را در متن دادستان می‌بینیم که نشان از آن دارد که زندگی فرزندان به‌سامان شده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، روایت‌های کلیله‌و‌دمنه از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که کتاب کلیله‌و‌دمنه که حاوی داستان‌ها و روایت‌های متنوعی از زبان حیوانات است، بستری مناسب برای انجام پژوهش بر اساس رویکرد نشانه‌معناشناسی گفتمانی گرمس است و در متن این کتاب، می‌توان شاهد نظام‌های گفتمانی مختلف و مطرح در حوزه نشانه‌معناشناسی گفتمانی بود. همان‌طور که گرمس بیان می‌کند در اکثر روایات این کتاب همه چیز با یک نقصان شروع می‌شود. تلاش برای عبور از نقصان و گذر از وضعیت موجود و ورود به وضعیت جدید و پایدار همواره در جریان است و در هر روایت، بسته به ماجراها و اتفاقات به‌وجودآمده، نظام‌های گفتمانی متفاوتی قابل مشاهده و تبیین است.

این روایت‌ها به‌لحاظ کارکرد نشانه-معنایی به‌عنوان یک گفتمان معنادار در خدمت القای پیام اخلاقی به مخاطب است و راوی انتزاعی از لایه‌لای گفتمان و کنش‌های داستان با لایه‌لایه کردن متن غالباً از کنش‌ها، به شوش می‌رسد. گفتنی است بر اساس بررسی‌های به‌عمل آمده، هر سه فرضیه پژوهش تأیید گردید. نتایج حاصل از تحلیل‌ها همچنین نشان می‌دهد که در داستان‌های کلیله‌و‌دمنه، شوش‌های عشق، وفاداری، سیاست و تدبیر، خرد، عقلانیت و محبت در بستر روایت به جریان می‌افتد و از این طریق رابطه‌ی حسی-عقلی بین مخاطب و داستان ایجاد می‌گردد. در حکایت زاغ، مقاومت و

### منابع

شماره‌ی ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۳۲-۲.  
بشیرنژاد، حسن، دادبود، فاطمه و شعیری، حمیدرضا (۱۴۰۰)، تحلیل سیر روایت‌پردازی در داستان هزارویک شب بر

احسانی، زهرا و حمیدرضا شعیری و مرتضی بابک معین (۱۳۹۹)، «تحلیل نظام روایی محافظه‌کاری و خطرپذیری»، *دوفصلنامه‌ی روایت‌شناسی*، سال ۴،

گفتمان (مطالعه موردی: رساله الطیرهای فارسی و عربی)، نقد و نظریه ادبی سال پنجم پاییز و زمستان ۱۳۹۹ شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۲۰۳ - ۲۳۰. ضیمران، محمد (۱۳۸۳)، درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، تهران: قسه.

عباسی، علی و یارمند، هانیه (۱۳۹۰)، «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه‌معناشناختی - ماهی سیاه کوچولو»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، د ۲، ش ۳ (پیاپی ۷) پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۴۷ - ۱. علوی‌پور، ملیحه و شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۹)، «تخریب لنگرهای کنشی معنا: تحلیل تلاطم شوشی در گفتمان ادبی»، ادبیات پارسی معاصر، سال یازدهم، شماره ۱، صص ۲۰۵-۱۸۱.

لجت، جان (۱۳۷۷)، پنجاه متفکر معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، محسن حکیمی، تهران: خجسته.

مشرف، مریم (۱۳۸۴)، نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی، تهران: نشر ثالث.

منشی، نصرالله (۱۳۸۳)، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۲) «هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر» سایت خبرگزاری مهر، روزنامه آنلاین، هفتم اسفند. هاتفی، محمد (۱۴۰۰)، «نشانه‌معناشناختی شایعه در نظام‌های گفتمانی»، مجله زبان پژوهی، شماره ۴۰، صص ۱۶۶-۱۴۳.

Derrida, J. (1976). *Of grammatology*. (Trans. Chakravorty & G. Baltimore, S. MD). John Hopkins University Press.

Halliday, M., & Hassan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

Landowski, E. (2005). *Les interactions risques. Nouveaux Acts Semmiotiques*. 101, 102, 103. Limoges Pulim.

Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ontoy (Ed.). *Metaphore and Thought* (2<sup>nd</sup> ed.) (pp. 257-202). Londin: Combridge University Press.

مینای رویکرد نشانه‌معناشناسی، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۴۲-۱۹.

دادبود، فاطمه، حسن بشیرنژاد، حمیدرضا شعیری (۱۳۹۹)، «تحلیل نشانه‌معناشناسی فرآیند داستان سرایی هزارویک شب از نظام تقابل تا تطابق»، پژوهش‌های ادبی سال هفدهم تابستان ۱۳۹۹ شماره ۶۸، صص ۸۹-۱۱۰. شادمهر، مینا و کاظمی، فروغ (۱۴۰۰)، «نشانه‌اسطوره‌شناسی و جایگاه روایت‌های اسطوره‌ای در تبلیغات، بازاریابی و برندسازی»، دوفصلنامه روایت‌شناسی، سال ۵، شماره ۱، صص ۲۵۷-۲۲۳.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی»، نقد ادبی، شماره ۸، صص ۳۳-۵۱.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، تهران: سمت.

شعیری، حمیدرضا و وفایی، ترانه (۱۳۸۸)، راهی به نشانه‌معناشناسی سیال با بررسی موردی ققنوس نیما، تهران: علمی و فرهنگی.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی»، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی شانزدهم، شماره ۱، بهار ۹۴، صص ۲۱-۱.

شفیعی، سمیرا و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۹)، «تحلیل و بررسی رابطه ساختار روایی و فرایند تولید ارزش در

Lintvelt, J. (2011). *Essai de typologie narrative: le "point de vue": Theorie et analy* (Tr. N. Hejazi & A. Abbasi). Tehran: Scientific & Cultural Publishing. [In Persian].

Kazemi, F., & Ghasemi Ateni, N. (2016). A semio-semantic study of Reuters' (news agency) Photographs, *International Journal of Advanced Research*, 4(6), 73-77.

Piggott, J. (1983). *Mythology*. New York: Peter Bedrik Books.



#### COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Lisensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)